در تاريخ ۲۸ ارديبهشت ۱۳۸۱
مقدمات مفوته

جلسه 5

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چكيده بحث گذشته

عرض كرديم در صورت اول از صور اربعه‌اي كه مرحوم محقق نائيني تصوير فرموده‌اند، آن صورتي است كه قدرتي كه براي ذي المقدمه لازم است، «قدرت عقلي» است و دخيل در ملاک ذي المقدمه نيست. اينجا ايشان فرموده‌اند اين ذي المقدمه اگر مقدماتي داشته باشد، عقلا بايد آن مقدمات را ولو هنوز زمان وجوب ذي المقدمه نرسيده اتيان كرد. در اين ادعا به اين قاعده «الامتناع بالاختيار لاينافي الاختيار» استدلال كرده‌اند و بعد هم به قاعده ملازمه بين حكم عقل و حكم شرع فرموده‌اند وجوب اين مقدمات، عنوان وجوب شرعي دارد.

نقد محقق عراقي كلام محقق نائيني در قدرت عقلي

مرحوم محقق عراقي در كتاب نهاية الافكار، جلد1، صفحه 319 به قسمت اول فرمايش محقق نائيني اشكال كرده است.

بيان اشكال: اين قاعده كه مي‌گويد «الامتناع بالاختيار لاينافي الاختيار»، مراد از آن اختيار اول، سوء اختيار است. «الامتناع بالاختيار» يعني «الامتناع بسوء الاختيار»، اگر انسان به سوء اختيار خود، عملي را براي خود ممتنع كرد، اين عمل ولو در ظرف خود، ممتنع است اما با اختياري بودن عمل، منافات ندارد و بر ترک چنين عملي، عقاب مترتب است. بنابراين مي‌فرمايند: «الامتناع بالاختيار» يعني الامتناع بسوء الاختيار.

در نتيجه مي‌فرمايند اين قاعده در ما نحن فيه قابل تطبيق نيست. براي اينكه در ما نحن فيه ما بايد با قطع نظر از اين قاعده ببينيم آيا مقدمه، وجوب شرعي يا عقلي دارد يا نه؟ اگر خود مقدمه، وجوب شرعي يا وجوب عقلي داشت، آنگاه اگر مقدمه را ترک كنيم اينجا معناي سوء الاختيار پيدا مي‌شود و اين مفهوم محقق مي‌شود كه ما مقدمه را به سوء اختيار ترک كرده‌ايم.

فرضا وقتي مي‌گوييم اين مقدمه وجوب شرعي دارد، و اجماع قائم شده بر وجوب آن يا وجوب عقلي دارد. در اين فرض اگر كسي مقدمه را ترک كند، سوء الاختيار مي‌شود. اما اگر گفتيم وجوب معلوم نيست، وجوب عقلي آن هم با قطع نظر از اين قاعده معلوم نيست، اين مقدمه باقي مي‌ماند بر همان حكم اولي اباحه و ترخيص عقلي. عقل مي‌گويد هر چيزي براي تو جايز است. وقتي حكم ترخيص عقلي باشد اگر ما اين را ترک كرديم، ترک مقدمه ديگر عنوان سوء الاختيار ندارد. نمي‌گويند اين ترک، به سوء الاختيار است. سوء الاختيار جايي است كه قبلا وجوب شرعي يا عقلي مقدمه را اثبات كرده باشيم.

به تعبير ديگر مرحوم عراقي مي‌فرمايد اگر بخواهيم با قاعده «الامتناع بالاختيار لاينافي الاختيار» وجوب مقدمه را اثبات كنيم،

دور لازم مي‌آيد. براي اينكه اين قاعده در جايي است كه قبلا وجوب اين مقدمه ثابت باشد. چون اگر وجوب مقدمه ثابت نباشد، موضوع اين قاعده محقق نيست، كه موضوع آن؛ سوء الاختيار است. اگر وجوب مقدمه قبلا ثابت نباشد، اينجا عنوان سوء الاختيار معنا ندارد.

پس اين قاعده در فرضي جريان پيدا مي‌كند كه قبلا اين مقدمه واجب باشد. در حالي كه الان مي‌خواهيم وجوب مقدمه را با اين قاعده ثابت كنيم. الان اين مقدمه كه واجب است، وجوب عقلي آن را با اين قاعده عقليه مسلمه مي‌خواهيم اثبات كنيم.

پس در نتيجه نمي‌توانيم با اين قاعده اثبات كنيم چون دور لازم مي‌آيد. بايد با قطع نظر از اين قاعده، اگر در اينجا يک وجوب عقلي يا شرعي باشد و ما آن را ترک كنيم، عنوان سوء الاختيار پيدا مي‌كند. اما وجوب عقلي يا شرعي نباشد عنوان سوء الاختيار پيدا نمي‌كند. اين مطلب خلاصه‌ي كلام محقق عراقي در رد بر محقق نائيني است با توضيحي كه ما عرض كرديم.

جواب استاد به نقد محقق عراقي

آيا اين اشكال وارد است يا نه؟ آنچه ما در رد مرحوم محقق عراقي مي‌توانيم بيان كنيم اين است كه ايشان دايره سوء الاختيار را به مقام اثبات محدود كرده و مي‌فرمايد اگر در مقام اثبات يک عملي وجوب عقلي يا شرعي داشت و شما آن عمل را ترک كرديد، مي‌شود سوء الاختيار، در حالي كه دايره سوء الاختيار محدود به مرحله اثبات نيست. بلكه اگر در يک موردي ترک يک فعلي، موجب تفويت غرض و ملاک است، آنجا هم عنوان سوء الاختيار وجود دارد. مثلا كسي مي‌خواهد به مسافرت و به بيابان برود كه مي‌داند در آن بيابان آب وجود ندارد، اگر با خود آب همراه نبرد، مثلا در آن بيابان يک يا دو روز ديگر وسط بيابان از تشنگي مي‌ميرد. و لو هنوز نرفته و ذي المقدمه محقق نشده، اما ترک اين عمل موجب تفويت غرض است و موجب هلاک نفس در زمان خودش است.

اگر آب بر نداريم، هم عقل و هم عقلاء مي‌گويند عنوان سوء الاختيار دارد. بنابراين دايره سوء الاختيار محدود به مقام اثبات نيست. مقام اثبات، يعني بگوييم بالفعل يک دليلي باشد، كه با آن مخالفت كنيم. بلكه از دست دادن ملاک و تفويت ملاک هم عنوان سوء الاختيار دارد. بنابراين به نظر ما مي‌رسد كه اين اشكال مرحوم عراقي بر مرحوم نائيني وارد نيست.

دقت كنيد؛ همه جا در اصول خوانده‌ايم نسبت موضوع به حكم، بمنزلة العلة الي المعلول است. موضوع قاعده عقليه؛ سوء الاختيار است. «الامتناع بالاختيار»؛ «أي الامتناع بسوء الاختيار»، اين موضوع آن است. ما براي اينكه اين قاعده پياده شود و براي اينكه حكم «لا ينافي الاختيار» پياده شود، اول بايد موضوع را درست كنيم. موضوع چيست؟ «سوء الاختيار» است.
مي‌گوييم «سوء الاختيار» را شما مرحوم عراقي معنا كرديد «أي المخالفة مع الوجوب الشرعي او الشرعي»، البته اين تعبير من است و در كلام ايشان نيست. يعني ايشان آمده براى «سوء الاختيار» يک معناي اثباتي كرده، يعني در دايره و مقام اثبات اگر دليلي بود و ما با آن مخالفت كرديم، مي‌شود سوء الاختيار.

جواب ما به ايشان اين است كه سوءالاختيار محدود به اين نيست. اگر فعلي يا ترک فعلي، موجب از دست دادن يک غرض مهم باشد، اينجا هم اگر شما فعل را ترک كرديد، مي‌شود سوء الاختيار و لو اينكه در مقام اثبات دليلي نداشته باشيد.
سوال:...؟
پاسخ استاد محترم: «سوء الاختيار» يک مقام عرفي عقلايي است، مثل اينكه در ادله‌ي ديگر مي‌گوييد موضوع را عرف بايد معنا كند. فرض كنيد خود اختيار، كه عرف آن را معنا مي‌كند، سوء الاختيار را هم عرف معنا مي‌كند. عرف مي‌گويد اختيار به اين معناست و سوء الاختيار هم به اين معنا است. به سوء الاختيار كه مي‌رسد عرف مي‌گويد اگر شما يک كاري كرديد و يک ملاک از دست‌تان رفت، اين هم سوء الاختيار است و ديگر در اينجا نياز به قاعده نداريم. پس هيچ حكمي موضوع درست نمي‌كند. ما

هر حكم و موضوعي در هر قاعده‌اي كه باشد، با قطع نظر از حكم، بايد موضوع را درست كنيم.
سوال:...؟
پاسخ استاد محترم: در باب روزه چند مثال داريم كه مطرح مي‌كنيم. مسأله سفر از موضوع بحث به‌طور كلي خارج است. مسأله سفر، تعجيز نيست. فروعي كه مي‌گوييم و آن سه صورتي كه إن‌شاءالله بيان مي‌كنيم و اينها بحث خيلي خوبي است و اين مثال‌ها بعدا مطرح مي‌شود. مثلا اگر كسي آمپولي به خودش بزند كه قدرت نماز ايستاده خواندن نداشته باشد و بايد نمازش را نشسته بخواند، يا مثلا اگر كسي يک غذايي بخورد كه قدرت امساک در ماه رمضان را نداشته باشد، آيا تعجيز نفس از اتيان تكليف جايز است يا نه؟ كه اين هم در اين بحث مطرح مي‌شود. خود شارع فرموده اگر حضر بودي روزه واجب است، اما اگر به سفر رفتي و لو اختياراً رفتي، ديگر موضوع منتفي مي‌شود.
سوال:...؟
پاسخ استاد محترم: عرف در مفاهيم مي‌تواند اظهار نظر كند. اينجا دو بحث است. خود قاعده، عقلي است. قاعده مي‌گويد «الامتناع»، يعني عملي كه براي انسان وقوع‌اش ممتنع است، اما اين امتناع وقوعي در اثر بدي اختيار خود من بوده، عقل مي‌گويد ولو در ظرف خودش ممتنع است، ولي بالذات اختياري است، شارع مي‌تواند آن را متعلق تكليف قرار دهد. اصل قاعده، عقلي است. اما «ما معنى الامتناع» و «ما معنى الاختيار» را عرف بايد معنا كند. «ما مفهوم سوء الاختيار»، عرف بايد معنا كند. مفردات مفاهيم يک قاعده عقليه را عرف بايد معنا كند. شما الان مي‌گوييد جمع بين ضدين محال است. مي‌گوييم جمع يعني چه؟ عرف بايد معنا كند. ضد يعني چي؟ عرف بايد معنا كند. اما خود اين حكم و اين قاعده «جمع بين الضدين محالٌ» را عقل مي‌گويد.

پس قسمت اول اين شد كه حق با مرحوم نائيني است، قاعده «الامتناع بالاختيار لاينافي الاختيار» جريان دارد. مرحوم آقاي خويي هم پذيرفته‌اند و گفته‌اند في كمال الصحة والمتانه است. ولي نمي‌دانم چرا شبهه مرحوم عراقي را بيان نكرده‌اند، شبهه و حرف ايشان از نظر فني حرف بسيار خوبي بود و لو اينكه ما مناقشه كرديم.

نقد محقق خوئی بر قسمت دوم كلام محقق نائينی

در قسمت دوم مرحوم نائيني مي‌فرمايند حالا كه عقل مي‌گويد اين مقدمه واجب است، شرع هم بايد بگويد واجب است، چون «كل ما حكم به العقل حكم به الشرع». مرحوم آقاي خويي(محاضرات، ج2، ص361). اين قسمت را نپذيرفته‌اند. ايشان مي‌فرمايند قاعده ملازمه در جايي جريان دارد كه عقل يک ملاكي به نام مصلحت يا مفسده را درک كند، آنگاه بگوييم حالا كه عقل اين ملاک را درک كرد شارع هم بايد بر طبق همين حكم كند. اما فرموده در ما نحن فيه اگر بگوييم شارع بايد حكم به وجوب شرعي اين مقدمه كند، لغويت لازم مي‌آيد، زيرا بدون اينكه شارع هم چنين حكمي كند، عقل مي‌گويد اگر اين مقدمه را ترک كني و به دنبال آن واجب و ذي المقدمه از كف تو برود، استحقاق عقاب داري. همين حكم عقلي در انبعاث و تحريک مكلف كافي است، نيازي ندارد به اينكه شارع بيان كند.

بعد لابلاي كلام خود تعبيري دارند كه مقصود ايشان را روشن‌تر مي‌كند مي‌فرمايند مانند مواردي كه عقل حكم به حسن اطاعت مي‌كند. مثلا شارع مي‌فرمايد نماز حسن است. عقل مي‌گويد الاطاعة حسن، درست است. آيا درست است بگوييم اينجا كه عقل مي‌گويد اطاعت حسن است، روي قاعده ملازمه شارع هم بايد بگويد حسن است؟ اينجا لغويت لازم مي‌آيد.

اينجا در موارد حسن اطاعت، چطور شارع نمي‌تواند يک حكم مولوي داشته باشد؟ اينجا هم همين‌طور است. دقت كنيد، اگر بخواهيم مقداري بيان يک صاحب نظر را توضيح دهيم، بايد بيان او محفوظ بماند، آن قسمتي كه مي‌خواهيم توضيح دهيم بايد بگوييم اين را من اضافه مي‌كنم. چون توضيح انسان شايد به فهم خودش درست باشد اما به فهم آن صاحب نظر درست نباشد. اما آنچه ما استفاده مي‌كنيم اين است كه ايشان مي‌فرمايند اينكه عقل اين مقدمه مفوته را واجب مي‌كند، از مصاديق حكم عقل به

حسن الاطاعة است. چطور در حكم عقل به حسن الاطاعة، قاعده ملازمه نمي‌آيد، آنجا كسي نمي‌گويد «كل ما حكم به العقل حكم به الشرع»، اين هم از مصاديق همان است. عقل مي‌گويد براي اينكه بتواني ذي المقدمه و واجب را امتثال كني بايد اين مقدمه را انجام دهي و حق ترک آن را نداري. لذا اينجا قاعده ملازمه جريان ندارد و بحث قاعده ملازمه موكول به محل خودش است.
اما اجمالا در اينجا حق با مرحوم آقاي خويي(قده) است و اين فرمايش مرحوم نائيني تام نيست، يعني اصلا در چنين موردي جايي براي قانون ملازمه نيست. آيا كسي توهم مي‌كند آنجايي كه عقل مي‌گويد اطاعت خوب است، شارع هم بگويد خوب است؟ اگر شارع بگويد خوب است ديگر حكم، حكم ارشادي است و حكم مولوي نيست.
اين قسمت اول و صورت اول از صور اربعه در فرمايش نائيني تمام شد.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين